

نویسنده: ریچارد دی داولف «Richard .D.Wolff» .
منبع و تاریخ نشر: کونتر پانچ «2024-08-09» .
برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

**توزیع نابرابر سرمایه داری شما را از آزادی
واقعی محروم می کند**

**Capitalism's Unequal Distribution Deprives You
of True Freedom**



Photograph by Nathaniel St. Clair

همانطور که اقتصاددان فرانسوی **توماس پیکتی** اخیراً افشا کرده است، سرمایه داری، در طول زمان و مکان، همیشه تمایل به ایجاد نابرابری اقتصادی هر چه بیشتر داشته است. **آکسفام**، یک موسسه خیریه جهانی، گزارش داد که «10» مرد ثروتمند سال «2022» با هم شش برابر بیشتر از فقیرترین «3.1» میلیارد نفر روی زمین ثروت دارند. فقدان

دموکراسی در محیط های کار یا شرکت ها هم علت و هم معلول توزیع نابرابر درآمد و ثروت سرمایه داری است.

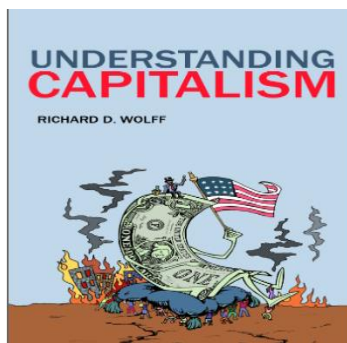
البته نابرابری پیش یا که قبل از سرمایه داری نیز وجود داشت؛ اربابان قدرتمند فئودال در سراسر اروپا استبداد را با توزیع نابرابر ثروت در املاک اربابی خود آمیخته بودند. در واقع، بزرگترین و قدرتمندترین کسیکه در میان اربابان بود - آنکسی پادشاه نامیده می شد چونکه معمولاً ثروتمندترین آنها نیز بود. اگرچه شورش ها علیه سلطنت در نهایت باعث بازنشستگی بیشتر پادشاهان و ملکه ها (به هر طریقی) شد، اما دیکتاتورهای ثروتمند مشابه آن شاهان در شرکت های سرمایه داری به عنوان سها مداران و مدیران عامل اصلی دوباره ظهور کردند کاخ های امروزه ویا کنونی این سهامداران از شکوه و عظمت قلعه های پادشاهان تقلید شده و یا که شباهت های همانند نشان می دهد که نملندگی میکند ثروت پادشاهان و مدیران ارشد اجرایی به همین ترتیب نیز بیشتر و به حد افراط است که چه حسادت، یا تحسین و احترام مشابهی را به خود جلب می کند. آنها هم همین انتقاد را دارند

نابرابری هایی که اقتصاد، سیاست و فرهنگ فئودالیسم اروپایی را نشان می داد، با وجود نیات بسیاری که علیه فئودالیسم قیام کردند، دوباره در سرمایه داری ظاهر شد. مشکل: رابطه کارفرما/کارمند به مراتب کمتر از روابط تولیدی ارباب/برده و ارباب/رعیت آن چیزی است که قهرمانان سرمایه داری برای تضمین حمایت توده های از انقلاب های خود علیه برده داری و فئودالیسم امیدوار بودند، تصور می کردند و وعده داده بودند.

رابطه کارفرما/کارمند که سرمایه داری را تعریف می کند، نابرابری خیره کننده ای را با اجازه دادن به کارفرما برای کنترل کامل بر مازاد تولید ایجاد کرده است. در گذشته، نابرابری باعث می شد که سرمایه داران ثروتمند به عنوان «بارون های دزد» یا «کاپیتان های صنعت» (بسته به احساسات عمومی نسبت به آنها) ارجاع داده شوند. امروزه از آنها به عنوان «ثروتمند» یا گاهی اوقات «ابر ثروتمند» یاد می شود.

آیا این درست است که در نظام سرمایه داری همه آزادند؟ پاسخ بستگی به این دارد که منظور از «رایگان» چیست. آزادی **ایلان ماسک**، **جف بزوس** یا سرمایه داران دیگر ثروتمند را با آزادی خود مقایسه کنید. سرمایه داری مقداری درآمد را بین شما و مقداری را بین ماسک، بزوس و سایر سرمایه داران ثروتمند تقسیم می کند. با این حال، گفتن اینکه سرمایه داری هر یک از شما را آزاد می کند، این واقعیت را نادیده می گیرد که توزیع نابرابر ثروت سرمایه داری شما را نسبت به **ماسک**، **بزوس** و سایر سرمایه داران ثروتمند غیر آزاد می کند.

آزادی هرگز فقط به این معنی نبود که دولت شما را اذیت نکند. همیشه این بود که بتوانید عمل کنید، انتخاب کنید و زندگی بسازید. برای اینکه همه ما را آزاد صدا کنند، از یک کلمه استفاده کنند برای همه، تفاوت های واقعی در دسترسی ما به منابع، فرصت ها و انتخاب های مورد نیاز برای زندگی را از بین می برد. **ماسک** آزاد است که از زندگی لذت ببرد، به هر کجا که دوست دارد برود و تقریباً هر کاری را که تصورش را بکنید انجام دهد. او ممکن است کار کند اما نیازی ندارد. هزینه مالی هر چیزی که ممکن است بخواهد یا نیاز داشته باشد برای او کاملاً بی ربط است. اکثریت قاطع آمریکایی ها هیچ چیز مانند چنین آزادی از راه دور ندارند. اینکه بگوییم در سرمایه داری، همه آزاد هستند، مانند آقای **بزوس**، مزخرف است. آزادی او به منابعی که در اختیار دارد بستگی دارد. شما آزادی لازم برای انجام انواع اقدامات و انتخاب ها را ندارید زیرا این منابع در اختیار شما نیستند.



آزادی ثروتمندان فقط متفاوت نیست. آزادی آنها آزادی دیگران را نفی می کند. درآمد و ثروت نابرابر همیشه باعث نگرانی ثروتمندان می شود. آنها از حسادت می ترسند. ثروتمندان برای محافظت از موقعیت خود به عنوان دریافت کنندگان دارای امتیاز سیستمی درآمد و در نتیجه، انباشت کننده ثروت، به دنبال کنترل نهادهای سیاسی و فرهنگی هستند. هدف آنها شکل دادن به سیاست و فرهنگ، جشن گرفتن و توجیه نابرابری درآمد و ثروت است، نه به چالش کشیدن آنها. اکنون به این می پردازیم که چگونه ثروتمندان فرهنگ را به نفع خود شکل می دهند.

دسترسی نابرابر به فرهنگ از ویژگی های سرمایه داری است. فرهنگ به این موضوع مربوط می شود که مردم چگونه در مورد همه جنبه های زندگی فکر می کنند - چگونه ما یاد می گیریم، می سازیم، و معانی در باره جهان را منتقل می کنیم. فرهنگ ما آنچه را که قابل قبول می دانیم، از آنچه لذت می بریم، و آنچه را که تصمیم می گیریم نیاز به تغییر دارد شکل می دهیم. در فئودالیسم اروپایی، دسترسی به فرهنگ برای اکثر رعیت ها عمدتاً با آموزش کلیسا شکل می گرفت. به نوبه خود، کلیسا به دقت تفسیر خود از کتاب مقدس و سایر متون را برای تقویت قوانین و سنت های فئودالی تنظیم کرده و یا که میکرد. لردها و رعیت ها بودجه کلیسا را برای تکمیل سیستم تامین مین کردند و میکردند. در سرمایه داری مدرن، مدارس دولتی سکولار در کنار یا به جای کلیساها و سایر مدارس خصوصی، آموزش رسمی را انجام می دهند. در دنیای امروز، آموزش در مدرسه سرمایه داری را جشن می گیرد و تقویت می کند. به نوبه خود، دولت برای تأمین مالی مدارس دولتی از کارفرمایان

و عمدتاً کارمندان مالیات می گیرد و به مدارس خصوصی یارانه می دهد (که از دانش آموزان نیز دریافت می کنند).

نویسندگانی مانند **هاوارد زین** و **لنو هوبرمن** تاریخ ایالات متحده را نوشته اند که نشان می دهد بسیاری از آنچه که کتاب های درسی تاریخ مدارس استاندارد ایالات متحده فاقد آن بودند، گزارش های بسیاری از مبارزات طبقاتی علیه سرمایه داری بود. در عوض، داستان های نابخردانه ای درباره افرادی مانند **هوراتیو الجر** رایج شد. بررسی ریشه های شورش و شورش علیه دستمزدهای ناچیز، شرایط بد کار و هر نوع سختی ای که بر کارگران آمریکا تحمیل شده بود، نبود.

در سرمایه داری، منابع اصلی رسانه ای خود عمدتاً به عنوان شرکت های سرمایه داری سازماندهی می شوند. آنها به حداکثر کردن سود به عنوان نیروی محرکه شرکت های خود وابسته هستند، درک می کنند و حمایت می کنند.

مدیران اجرایی آنها می توانند و می توانند انواع تصمیمات قطعی در مورد آنچه پخش می شود، چگونگی تفسیر رویدادها، شکوفایی حرفه های چه کسانی و پایان آنها اتخاذ کنند. مدیران عامل استخدام می کنند و اخراج می کنند، ارتقا می دهند و تنزل می دهند. در رادیو، تلویزیون و فیلم جریان اصلی، ما تقریباً هرگز درام های هیجان انگیزی در باره انقلابیون ضد سرمایه داری نمی بینیم که با متقاعد کردن موفقیت آمیز کارمندان به پیوستن به آنها، روز را به دست می آورند. درام های غنای سرمایه داری، در مقایسه، داستان های معمولی در تولیدات بی شماری رسانه های اصلی هستند.

در سرمایه داری، فرهنگ برای تقویت آن نظام مقید است. حتی افرادی که به طور خصوصی از سرمایه داری انتقاد می کنند، در اوایل زندگی حرفه ای خود یاد می گیرند که چنین انتقاداتی را خصوصی نگه دارند. به طور دوره ای، نبردهای ایدئولوژیک ممکن است رخ دهد و می کنند. اگر و زمانی که آنها با خیزش های ضد سرمایه داری در جای دیگر جامعه ترکیب شوند، انتقاد فرهنگی از سرمایه داری یک نیروی انقلابی قدرتمند برای تغییرات سیستمی بوده و می تواند دوباره باشد. به همین دلیل است که مدافعان نظام سرمایه داری به طور غریزی و بی وقفه سیاست، اقتصاد و فرهنگ را شکل می دهند تا آن نظام را تقویت کنند.

سرمایه داری اغلباً دموکراسی و برابری را تضعیف کرده است زیرا انجام این کار سازمان سرمایه داری اقتصاد را تقویت و در واقع تقویت کرده است. به عنوان نمونه ای از فساد دموکراسی و برابری سرمایه داری، شهر **کالامازو**، **میشیگان** در آمریکای میانه را در نظر می گیریم.

مانند بسیاری از شهرهای دیگر ایالات متحده، شرکت های کالامازو و ثروتمندان آن از ثروت و قدرت خود برای ثروتمندتر شدن و قدرتمندتر شدن استفاده کرده اند. ثروتمندان با کمک مالی به سیاستمداران، تهدید به بردن مشاغل خود به جای دیگر و استخدام وکلای

بهتر از توانایی شهر، میزان مالیاتی را که باید به دولت محلی بپردازند کاهش دادند. ثروتمندان کمپین‌های پرهزینه و هدفمند ضد مالیاتی را تأمین مالی کردند که مخاطبان پذیرایی را در میان شهروندان معمولی که قبلاً بیش از حد مالیات دریافت کرده بودند، پیدا کرد. هنگامی که سیاستمداران محلی از درآمد مالیاتی ثروتمندان محروم شدند، یا (1) بار مالیاتی بیشتری را به شهروندان عادی منتقل کردند، (2) خدمات عمومی را در کوتاه مدت کاهش دادند، و / یا (3) پول قرض گرفتند و در نتیجه خطر مجبور شدن به خدمات عمومی را در درازمدت کاهش دهید تا بدهی‌های شهر را تأمین کند. در میان کسانی که از آنها وام می‌گرفتند، گاهی اوقات همین شرکت‌ها و ثروتمندانی بودند که پس از تأمین بودجه کمپین‌های موفق ضد مالیاتی، مالیات آنها کاهش یافته بود.

در نهایت، شهر شاهد انبوهی از شکایات ساکنین در مورد کاهش مداوم خدمات عمومی (آب‌های جمع‌آوری نشده، خیابان‌های بی‌توجه، و مدارس فرسوده)، در کنار افزایش مالیات و هزینه‌های دولتی بود. این مراسم در بسیاری از شهرهای ایالات متحده آشنا است. در نهایت، ساکنان با درآمد بالا و متوسط شروع به ترک کردند. این امر مجموعه مشکلات موجود را بدتر کرد، بنا بر این افراد بیشتری ترک کردند. سپس، دو تن از ثروتمندترین و قدرتمندترین سرمایه‌داران کالامازو - **ویلیام یو. پارت** و **ویلیام دی. جانستون** - راه حلی را برای "نجات شهر ما" توسعه داد.

پارت و جانستون «بنیاد تعالی در کالامازو» را تأسیس کردند. بر اساس گزارش‌ها، آنها سالانه بیش از «25» میلیون دلار به آن کمک کردند. از آنجایی که چنین بنیادهایی معمولاً واجد شرایط معافیت مالیاتی در سطوح دولت فدرال، ایالتی و محلی هستند، مشارکت این دو آقایان صورت حساب‌های مالیات شخصی آنها را کاهش داد. مهمتر از آن، این دو می‌توانند نفوذ سیاسی محلی بیش از حد داشته باشند. آنها می‌توانند در مورد نحوه تأمین مالی خدمات عمومی در کالامازو توسط بنیادشان حرف‌های زیادی برای گفتن داشته باشند. در این شهر، تصور قدیمی دموکراتیک مبنی بر پرداخت مالیات برای مشارکت در تأمین مالی رفاه عمومی، جای خود را به خیریه خصوصی داد. پاسخگویی عمومی و نسبتاً شفاف جای خود را به فعالیت‌های بنیادنی نه چندان شفاف و مبهم‌تر داد. پاسخگویی عمومی با غلبه بر هوس خصوصی بنیادهای خصوصی محو شد.

آنچه قبلاً "شهر شرکت" نامیده می‌شد (زمانی که یک کارفرمای اصلی حکومت خود را جایگزین هر قانون شهر دموکراتیک می‌کرد) اغلب به قول PBS به "بردگی با نام دیگری" تبدیل می‌شد. در شکل مدرن خود، آنها به عنوان "شهرهای بنیاد" ظاهر می‌شوند. شهرهای قدیمی شرکت تقریباً در همه جای تاریخ ایالات متحده رد شدند. اما، همانطور که مثال کالامازو نشان می‌دهد، آنها با نام‌های تغییر یافته بازگشته‌اند.

در حالی که گرایش عمومی سرمایه‌داری به سمت نابرابری هر چه بیشتر است، گهگاه توزیع مجدد ثروت اتفاق افتاده است. این لحظات را «اصلاحات» نامیده‌اند و شامل

مالیات تصاعدی بر درآمد و ثروت، حقوق رفاهی و قانون حداقل دستمزد می شود. اصلاحات توزیع مجدد معمولاً زمانی اتفاق می افتد که افراد با درآمد متوسط و فقیر تحمل عمیق تر نابرابری را متوقف کنند. بزرگترین و مهمترین نمونه در تاریخ ایالات متحده رکود بزرگ دهه (1930) بود. سپس سیاست های نیو دیل دولت فدرال نابرابری توزیع ثروت و درآمد را به شدت کاهش داد. با این حال، کارفرمایان و ثروتمندان هرگز مخالفت خود را با توزیع مجدد جدید و تلاش خود برای خنثی کردن توزیع های قدیمی متوقف نکرده اند. سیاستمداران ایالات متحده در اوایل کار خود می آموزند که وقتی از اصلاحات بازتوزیعی دفاع می کنند چه نتیجه ای حاصل می شود: بهمنی از انتقاد همراه با جابه جایی اهداکنندگان به مخالفان سیاسی شان. بنابراین، در ایالات متحده، پس از پایان جنگ جهانی دوم در سال 1945، طبقه کارفرما سیاست های دولت فدرال را تغییر داد. در طول 80 سال گذشته، بیشتر چیزهایی که نیو دیل به دست آورد، لغو شده است.

شرکت ها و ثروتمندان حساسداری را استخدام می کنند که در مخفی کردن پول در مکان های خارجی و داخلی مهارت دارند و از گزارش دادن به خدمات درآمد داخلی ایالات متحده طفره می روند. این مخفیگاه ها که «بهشت های مالیاتی» نامیده می شوند، وجوهی را نگه می دارند که توسط جمع آوران مالیات دست نخورده باقی می ماند. در سال (2013)، آکسفام یافته هایی را منتشر کرد که نشان می داد تریلیون هایی که در بهشت های مالیاتی پنهان شده اند می توانند به فقر شدید جهان پایان دهند - دو برابر. با این حال، از زمان افشای این آمار تکان دهنده، نابرابری ثروت و درآمد تقریباً در هر کشور روی زمین شدیدتر شده است. بهشت های مالیاتی با برجاست بنابراین تعارضات بر سر درآمد، توزیع ثروت و بازتوزیع ثروت ذاتی سرمایه داری بوده و همیشه بوده است گاهی اوقات آنها خشونت آمیز و مخمل اجتماعی می شوند. آنها ممکن است تقاضا برای تغییر سیستم را ایجاد کنند. آنها ممکن است به عنوان کاتالیزور برای انقلاب عمل کنند.

هیچ "راه حلی" برای مبارزه بر سر درآمد و توزیع مجدد ثروت در سرمایه داری هرگز یافت نشد. دلیل آن سیستمی است که به طور فزاینده ای یک گروه کوچک را غنی می کند. پاسخ منطقی - پیشنهاد اینکه درآمد و ثروت در وهله اول به طور مساوی توزیع شود - معمولاً تابو بود.

بنابراین تاحد زیادی نادیده گرفته شد. انقلابیون فرانسوی 1789 که با گذار از فئودالیسم به سرمایه داری وعده «آزادی، برابری و برادری» را دادند، شکست خوردند. آنها این انتقال را دریافت کردند، اما برابری نداشتند. مارکس توضیح داد که شکست در دستیابی به برابری موعود ناشی از ساختار اصلی سرمایه داری یعنی کارفرما و کارمند است که از برابری جلوگیری می کند.

از نظر **مارکس**، نابرابری از سرمایه داری جدایی ناپذیر است و تا زمان گذار به سیستمی دیگر ادامه خواهد داشت. این گزیده اقتباس شده از کتاب ریچارد دی. ولف درک سرمایه

داری (دموکراسی در کار، 2024) توسط اقتصاد برای همه، پروژه ای از موسسه رسانه مستقل تهیه شده است.

سطری چند در مورد نویسنده این مقاله:

ریچارد وولف نویسنده کتاب سرمایه داری به طرفداران ضربه می زند و بحران سرمایه داری عمیق می شود. او بنیانگذار دموکراسی در کار است.



ریچارد دی اولف

----- با تقدیم احترامات «2024-08-12» -----
